

شرایط قاضی - عدالت

برگه جلسه :

صفحه 179 و 180

آثار بازخوانی تفسیر عدالت

1. رسیدن به قراری معین در ارتباط با اعتبار یا عدم اعتبار اجتناب از منافیات مروت در عدالت با مراجعه‌ای ساده به اختلاف فقیهان - حتی فقیه واحد در یک کتاب - در اعتبار اجتناب از منافیات مروت در عدالت، پی می‌بریم. به عنوان مثال: صاحب عروه در آغاز العروة الوثقی¹ یادی از مراعات مروت نمی‌کند، لکن در ادامه همان کتاب² «اجتناب از منافیات مروت» را در تحقق عدالت لازم می‌شمارد. شیخ انصاری به مشهور بعد از علامه نسبت اعتبار مروت در تحقق عدالت می‌دهد. نسبت به شیخ طوسی می‌فرماید: «و هو الذی یلوح من عبارة المبسوط». نسبت به فقیهان قبل از علامه - غیر از شیخ طوسی می‌فرماید: «و اما کلام غیر الشیخ ممن تقدم على العلامة فلا دلالة فيه بل و لا اشعار على ذلك...».

ایشان پس از سیر در کلام فقیهان می‌فرماید:

«فالمتمتع هو الدلیل» و در نهایت به اعتبار آن نمی‌رسد و در پایان می‌فرماید:

«ان الاقوی هو کون العدالة عبارة عن صفة نفسانية توجب التقوی و المروة او التقوی فقط - علی ما قویناه»³.

نکته: در تعابیر فقها گاه اجتناب از منافیات مروت به عنوان شرط عدالت بیان گردیده است و گاه مراعات تعینات مروت به عنوان شرط، بیان شده است. و بین این دو - لا اقل در زمان شک - تفاوت است. آن چه بیان گردید بخشی از اختلافات فقیهان در اعتبار مروت در عدالت بود، لکن بنا بر تفسیر مختار باید دید مراد از مروت و منافیات مروت چیست؟ تا بر پایه آن به اعتبار یا عدم اعتبارش در عدالت رأی داد.

(جلسه هفتاد و ششم)

تفسیر مروت و منافیات مروت

صاحب عروه منافیات مروت را به «الدالة علی عدم مبالاة مرتکبها بالدين» تفسیر نموده است یا مقید کرده است. عبارت وی این است: «العدالة ملکه الاجتناب... و عن منافیات المروة الدالة علی عدم مبالاة مرتکبها بالدين»⁴.

شیخ انصاری که می‌خواهد - بر فرض اعتبار مروت در عدالت - از روایت ابن ابی یعفر مروت را برداشت کند، می‌فرماید (با تلخیص): «الانساب ان یقال: ان ذلك انما یستفاد من لفظی «الستر» و «العفاف» الراجعین الی معنی واحد، فیکون المراد بالستر ما عدّ مقابلاً للتبرج المفسر بالتظاهر بما یقبح و یستهجن فی الشرع او العرف. و لا یریب ان منافیات المروة مما یستهجن فی العرف فهی منافیة للستر و العفاف بذلك المعنی»⁵.

در برخی کلمات به مثل اکل در سوق به صورت غالب در غیر ضرورت و توسط غیر بازاری مثال زده شده است.⁶

با همین تفاسیر است که مخالفان اعتبار می‌گویند: «و اما منافیات المروة فلا تضر بالعدالة الا اذا انطبق علیها احد العناوین المحرمة»؛ و دیگری گفته است: «ان ما عدّ من المنافیات فهو اما من مصادیق المعاصی او ملازماتها غیر المفارقة ایها غالباً و لو بالعناوین الثانوية»؛ و سومی فرموده است: «ما لم یرجع الی المحرمات لا یضر»؛ و بالاخره چهارمی فرموده است: «بحیث یکشف عن فسقه»⁷.

مروت در روایات

روایاتی قبلاً⁸ گذشت با مثل تعبیر: «من عامل الناس فلم يظلمهم و حدثهم فلم يكذبهم و وعدهم فلم يخلفهم فهو ممن كملت مروته و ظهرت عدالته...».

مطابق این روایت، عدم ظلم، عدم دروغگویی، و عدم تخلف از وعده، محقق مروت است و مروت پدیده‌ای در کنار عدالت است نه شرط تحقق آن. دو روایت دیگر نیز همین وضعیت را داشت. در متون لغوی مروت به انسانیت/ کمال رجولیت و مشابه این دو تعبیر، تفسیر شده است؛ چنان که نصوص متعددی از حضرات معصومین - علیهم السلام - عهده دار تفسیر آن شده‌اند. توجه کنید:

● رسول الله - صلى الله عليه و آله - لرجل: يا اخا ثقيف ما المروءة فيكم؟ قال: يا رسول الله ! الانصاف و الاصلاح، قال: و كذلك هي فينا».

● امام علی - عليه السلام - لما سئل عن المروءة: «لا تفعل شيئاً في السر تستحي منه في العلانية».

● امام حسن - عليه السلام - : «...اما المروءة فحفظ الرجل دينه و احرازه نفسه من الدنس و قيامه بضياعته و اداء الحقوق و افشاء السلام».

● امام باقر - عليه السلام - : «المروء ان لا تطمع فتذلّ و تسأل فتقلّ و لا تبخل فتشتّم و لا تجهل فتخصم»⁹.

(پایان جلسه)

1. الاجتهاد و التقليد، ج 1، ص 10، مساله 23.

2. همان، فی شرائط امام الجماعة، ص 800، مساله 12.

3. رسائل فقهیه، صص 17-24.

4. العروة الوثقى، ج 1، ص 800.

5. رسائل فقهیه، ص 22.

6. همان، ص 23.

7. به تعلیقات بر عروه الوثقی ذیل متن مورد اشاره مراجعه شود.

8. ص 176.

9. میزان الحکمة، ج 7، ص 2878 و 2879، احادیث مختلف.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

دیروز عرض کردیم که در تفسیر عدالت در کلمات علما یک مشکلی مانده است که ما معتقدیم اگر کسی راه ما را برود این مشکل برطرف می شود و الا آن مشکل برجای خود باقی است و آن هم مروت بود که برخی قبول کرده اند و برخی قبول نکرده اند و آن ها هم که قبول کرده بودند گاهی به صورت ایجابی بیان کرده اند و گاهی به صورت سلبی و بعد هم رفتیم در سیر موقعیت شرعی و کلام شیخ انصاری که می فرمود: تا قبل از علامه معمولاً این قید را نمی آوردند ولو شیخ طوسی آورده است ولی بعد از علامه معروف شده است گفته اند انجام واجبات، ترک محرّمات، اجتناب از منافیات مروت. این اختلاف در دوران ما هم هست و در حال حاضر همچنان این اختلاف باقی است.

تفسیر مروت

در این مواقع لغت خیلی به کار نمی آید. لغت می گوید مروت یعنی کمال مردانگی ولی این تفسیر به کار ما نمی آید.

صاحب عروه یک تفسیری دارد و می فرماید:

و عن منافيات المروة الدالة على عدم موالاة مرتكبيها بالدین. در عدالت طرف باید اجتناب کند از گناهان کبیره و صغیره و از آن چه که با مروت منافات دارد الدالة صفت است برای منافیات، منافیاتی که دلالت می کند مرتکب آن ها نسبت به دین باکی ندارد، اهتمامی ندارد. باید توجه داشته باشید که حتماً باید این منافیات را غیر حرام معنا کنیم غیر حرامی که اگر کسی مرتکب شود نشان از این است که اهتمام به دین ندارد. آیا الدالة تفسیر منافیات مروت است به این معنا که هر رفتاری که حرام نیست ولی دلالت می کند به عدم مبالاة مرتکبش به دین قهراً مروت هم معنا می شود و مروت به معنای کاری است که اگر انسان صد مرتبه هم انجام دهد کسی برداشت عدم اهتمام به دین نمی کند. ولی اگر این الدالة را صفت احترازی بگیریم یعنی صاحب عروه می خواهد بگوید برخی از منافیات مروت دلالت نمی کند بر عدم اهتمام به دین و برخی دیگر رفتارهایی است که دلالت دارد بر عدم اهتمام به دین. پس ممکن است این الدالة قید توضیحی باشد و ممکن است قید احترازی باشد.

یک سؤالی که در این جا هست این است که این حرف یعنی چه و صاحب عروه چه می خواهد بفرماید که عملی باشد که حرام نباشد ولی اگر انسان انجام دهد نشان دهنده ی عدم اهتمام به دین باشد و مشکل این است که نباید این کار حرام باشد نه به عنوان اولی و نه به عنوان ثانوی.

یکی از نادر علمایی که به سمت تعریف مروت رفته است شیخ انصاری است. ایشان در رساله ی عدالتش این بحث را مفصل مطرح کرده است و حدود هشت صفحه از کتابش را به مروت اختصاص داده است. ایشان در آخر اعتبار مروت را قبول نمی کند ولی می گوید اگر بخواهیم منشأ آن را بیان کنیم باید بگوییم از روایت عبدالله بن ابی یعفر (ایشان این روایت را صحیح می داند و برایش خیلی مهم است) استفاده می شود. در آن روایت یک کلمه ی «ستر» بود و یک کلمه ی «عفاف» که عادل کسی است که اهل ستر و عفاف باشد و بعد می گوید ستر و عفاف به یک معنا است و برای توضیح بهتر از واژه های مختلف استفاده شده است. ستر و عفاف هم در روایت های مختلف در مقابل «تبرج» آمده است و تبرج یعنی تظاهر به عملی یا قولی که یستهجن فی الشرع او العرف. هر چه که مستهجن باشد در شرع یا عرف می شود تبرج و در مقابلش می شود ستر و عفاف. در ادامه مثال به اکل در بازار می زند.

چقدر این دو تفسیر موفق است؟ سؤال این است که چه کسی اسم این را گذاشت مروت؟ به همین خاطر محشین مروه خیلی حاشیه زده اند و مخالفت کرده اند. به نظر ما باید حق را به مخالفان بدهیم تازه بعد از این که تصور درستی کردیم. آیا لغت می تواند کار ما را درست کند؟ آیا نصوص دیگر می تواند کار ما را حل کند؟ کلمه ی مروت در نصوص ما زیاد آمده است، شاید این کلمه بیشتر از کلمه ی عدالت آمده باشد و تفسیر هم شده است. پس بهتر است یک سری به روایات بزنیم و ببینیم روایات آن را چه تفسیر کرده اند، بعد ببینیم آیا در عدالت لازم است یا نه یا ببینیم خودش یک پدیده ی جدیدی است غیر از عدالت و اگر علما آن را ذیل عدالت برده اند کار درستی نکرده اند؟

از چند روایتی که راجع به شاهد خواندیم سه روایت آخر کلمه ی مروت داشت که مضمون ها به هم نزدیک بود و سندشان هم معتبر بود.

موتقة ی سماعه: من عامل الناس فلم یظلمهم و حدثهم فلم یكذبهم و وعدهم فلم یخلفهم فهو ممن کملت مروءته و ظهرت عدالته. روایت دلالتش روشن است و سندش خوب است و احتمال تقیه هم در آن وجود ندارد و خیلی به کار ما می آید. در این روایت حضرت مروت یا کمال مروت را بیان می کنند. البته در این جا نباید اصرار کنیم که مروت را از معنای لغوی اش جدا کنیم. در این جا امام مروت را جدای از عدالت گرفته اند و یک عنصر مستقلی در کنار عدالت به حساب آورده اند.

حدیث بعدی از رسول خدا لرجل یا ابا ثقیف ای کسی که از قبیله ی ثقیف ما المروءة فیکم؟ گفت یا رسول الله انسان منصف باشد و اصلاح داشته باشد (اصلاح یک چیزی بالاتر از انصاف است) حضرت فرمودند کذلک هی فینا. چنین است مروت در بین ما.

امام علی سؤال شدند از مروت حضرت فرمودند: لا تفعل شیئاً فی السر تستحیی منه فی العلانية. یعنی کاری نکنی در نهان که در ظاهر اگر خواستی انجام دهی حیا کنی و انجام ندهی

امام حسن ع: اما المروءة فحفظ الرجل دینه (نگه داشتن دین مردانگی است) و احرازه نفسه من الدنس و قیامه بضیعتة (کار کند، انسان تنبلی نباشد) و اداء الحقوق و افشاء السلام.

اما باقر ع: المروءة ان لا تطمع فتذل و تسأل فتقل و لا تبخل فتشتم و لا تجهل فتخصم.

از این جنس روایات زیاد داریم. و در این جا نیاز به سند نداریم.

امروز یک سری به مروت در فقه زدیم و جانب کسانی که این قید را قبول نکرده اند را گرفتیم و بعد اشاره ای هم به لغت داشتیم و به روایات هم سری زدیم فردا انشاء الله باید ببینیم این کار علما که مروت را داخل عدالت کرده اند چقدر توجیه دارد و نظر خود ما چه است.